سالم‌سازی محیط کار نقش کلیدی در ادامه زندگی کارگران دارد!

حکومت جمهوری اسلامی ایران تاکنون به یک تحلیل و بررسی همه جانبه و دیگر مراکز صنعتی دست نزده است. در صورتی که این موضوع در کشورهای پیشرفته، از طریق آگاهی دادن، آموزش‌های لازم و گسترش بهداشت و ایمنی شغلی همواره در محیط‌های کار صورت می‌گیرد. در ایران در عرصه، مشکلات اساسی و عمیقی وجود دارد. قابل توجه است گفته شود که مدیران شرکت‌ها و کارفرمایان کارخانجات و کارگاه‌ها به دلیل عدم آگاهی و اطلاع صحیح و کافی در جهت ایجاد ایمنی شغلی در محیط‌های کار همواره جان کارگران و دیگر زحمتکشان را با خطرات اساسی مواجه سازند. در واقع از محیط‌های کار در ایران هیچگاه به درستی بررسی‌های ضروری و دقیق صورت نمی‌گیرد. طبق برآورد کارشناسان وزارت کار و امور اجتماعی در ایران، حدوداً یک میلیون کارگر و کارمند در معرض آلودگی ناشی از وجود مواد شیمیایی در محیط‌های کار خود هستند و حکومت هیچگاه برآوردی از میزان تاثیر این خطرات در محیط‌های کار ارائه نمی‌دهد و نیز اطلاعات بهداشتی و آموزشی برای چگونگی مقابله با خطرات ناشی از این مواد سمی و شیمیایی در حد صفر است.

خانه کارگر نیز در این عرصه سیاست و برنامه عملی روشن برای تحت فشار قرار دادن کارفرمایان و صاحبان صنایع و دولت جهت کاهش حوادث و بیماری‌های ناشی از آلودگی محیط کار ندارد. در محیط‌های کار به دلیل عدم رعایت ایمنی شغلی، کارگران و زحمتکشان همواره با حوادثی همچون از دست دادن شنوایی یا ابتلای دایمی به آلرژی، سر و صدا و مواد شیمیایی، بیماری‌های ریوی و تنفسی، خستگی مفرط، انواع فشارهای عصبی و روانی، کم خونی و تغذیه ناکافی و بسیاری خطرات دیگر در محیط‌های کار مواجه هستند. وزارت کار و امور اجتماعی با قوانین ضد کارگری خود همواره دست کارگران و زحمتکشان را برای اعتراض و شکایت از مدیران و کارفرمایان بسته است و اگر شکایت و اعتراضی از طرف کارگران صورت گیرد به شدت به سرکوب آن می‌پردازند. سیاست اصلی کارفرمایان در محیط‌های کار این است که تا هنگامی که حادثه‌ای اتفاق نیافتد. آن‌ها گامی برای مساعد کردن وضعیت حفاظت از کارگران در محیط‌های کار انجام نمی‌دهند. درواقع آن‌ها موضوع بهداشت و ایمنی کار در کارگاه‌ها و کارخانجات را به عنوان یک پدیده لوکس و پرهزینه ارزیابی می‌کنند.

دبیر کل سازمان بین‌المللی کار آقای «جان سرماویا» کنفرانس سالیانه‌که برای «سالم‌سازی محیط‌های کار برای کارگران در سال ۲۰۰۲» برگزار شد. بیان کرد که «هر سال در حدود یک میلیون و دویست هزار نفر کارگر زن و مرد جانشان را در اثر حوادث و بیماری‌های ناشی از محیط کار از دست داده‌اند. مطابق بررسی‌های انجام شده. سالانه بیش از ۲۵۰ میلیون حادثه ناشی از کار و ۱۶۰ میلیون بیماری شغلی در جهان روی می‌دهد». در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، کارگران و زحمتکشان زیادی وجود دارند که دائما با خطرات شغلی دست به گریبانند و حکومت اسلامی ایران تحت عناوین گوناگون به سالم‌سازی و گسترش ایمنی محیط کار، توجه لازم نمی‌کند.

کشورهای در حال رشد و توسعه با گسترش صنعت و تکنولوژی می‌بایست مراقبت‌های تخصصی در زمینه ایمنی و بهداشت حرفه‌ای را گسترش دهند. زیرا تامین شرایط کار ایمن برای همه مزدبگیران لازم و ضروری است. کارگران در این عرصه تنها با اتحاد و همبستگی میان خود است که می‌توانند برای جلوگیری از حوادث و خطراتی که ناشی از محیط کار می‌شود به مقابله با کارفرمایان، وزارت کار و امور اجتماعی و یگر ارگان‌هایی که در این عرصه سیاست تعیین می‌کنند، بپردازند. در واقع سالم‌سازی محیط‌های کاری از لحاظ ایمنی، حفاظت و بهداشت، نقش کلیدی در زندگی کارگران ومزدبگیران دارد و این از خواست‌های اساسی و اصلی آن‌ها می‌باشد.

جعفر سنوبادی

درآمد ایران از صنعت توریست، تنها یک درصد است!

ایران از جنبه دارابودن جاذبه‌های جهانگردی در ردیف ده کشور اول جهان قرار دارد. وضعیت تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و... از دلایل اصلی جذب توریست به کشورمان است. و اگر سیاست‌های درستی در این عرصه اتخاذ شود، صنعت توریست می‌تواند یکی از منابع درآمد ارزی برای کشورمان تلقی شود. با گستردگی درآمد ارزی امکان ایجاد اشتغال برای خیل عظیم بیکاران و نیز توسعه صنایع دستی و محلی، امکان‌پذیر می‌شود. کشورهایی همچون ترکیه، هند، مراکش، تونس، مصر،... یکی از درآمدهای اصلی کشورمان از طریق صنعت گردشگری ایجاد می‌شود و همواره دولت‌های این کشورها با ترخیص منابع مالی به اشکال گوناگون در این عرصه سرمایه‌گذاری می‌کنند تا بلکه بدین طریق بتوانند هر چه بیشتر درآمدهای ارزی خود را گسترش دهند. این دولت‌ها با ایجاد امنیت، امکانات وسیع توسعه صنعت جهانگردی بسیار فعال و توسعه یافته است زیرا گسترش این صنعت ارتباط نزدیکی به صورت مستقیم و غیرمستقیم با ایجاد اشتغال برای کشور دارد. حکومت اسلامی ایران به دلیل موانع و مشکلاتی که همواره جلوی رشد و توسعه صنعت جهانگردی گذشته تاکنون باعث ناکارآمدی در این عرصه شده است.

ایران از این تعداد در حدود ۳۵۵ هزار نفر از مرز هوایی و بقیه از مرزهای زمینی و آبی وارد کشور شده‌اند. البته سیاست جذب توریست در ایران در سال‌های اخیر تا حدودی افزایش داشته است، ولی همواره موانعی در راه توسعه جهانگردی در ایران وجود داشته است، و دارد. در این عرصه می‌توانیم به عنوان مثال از پوشش اجباری برای زنان توریست، امکانات ناکافی رفاهی، حمل و نقل، کنترل شدید امنیتی، و ایجاد تاامنی که توسط گروه‌های فشار و حزب‌الله‌ای‌ها صورت می‌گیرد و دهها مشکل دیگر را... می‌توان متذکر شد.

همه این عوامل باعث این شده که درآمد ارزی ایران از جذب توریست تنها یک درصد باشد. چنانچه صنعت جهانگردی در ایران به گونه‌ای آزاد و فعال صورت گیرد، با ورود هر دو جهانگرد به ایران امکان ایجاد اشتغال برای یک نفر فراهم می‌شود. در تمام کشورهای در حال توسعه صنعت جهانگردی بسیار فعال و توسعه یافته است زیرا گسترش این صنعت ارتباط نزدیکی به صورت مستقیم و غیرمستقیم با ایجاد اشتغال برای کشور دارد. حکومت اسلامی ایران به دلیل موانع و مشکلاتی که همواره جلوی رشد و توسعه صنعت جهانگردی گذشته تاکنون باعث ناکارآمدی در این عرصه شده است.

نامه افشاگرانه انصافعلی هدایت روزنامه‌نگار مستقل به محمد خاتمی

ادامه از صفحه ۵

لشکر ۳۱ عاشورا باشد (او را در لشکر دیده بودم) به همراه یک نفر دیگر از روی نیمکت بلند کرده و در حالیکه هم خودشان می‌زدند و هم بقیه از پشت می‌زدند. مرا به داخل اتاقک پلیس راهنمایی بردند. وقتی من جمله آنها را شنیدم که برای نجات من، مرا به آنجا می‌بردند، چقدر خوشحال شدم. اما وقتی به داخل اتاقک رسیدم، آنها و یکی دو نفری که بعد به اتاقک آمدند، تا آنجا که شدند، مرا زدند.

بعد از مدتی، به هم گفتند: به دستهای این دستبند بزنید. دستهایش را بالاتر بگیرید تا همه ببینند و او را به کلانتری ببرید. دستهایش را بالا بگیرید تا او را نکشند! دستهایم، برای اولین بار، حلقه‌های استیلی دستبند را به دور خود دیدند. در حالی که بر سر و صورتم می‌زدند و خون از لبها، دندانها و دماغم به روی لباسهایم می‌ریخت و هر کس از راه می‌رسید، از پشت لگدی حواله ای پامایم می‌کرد. مرا از دکه پلیس بیرون آوردند. آنها از پیاده‌بردن من پشیمان شدند. جلو یک اتومبیل سواری عبوری را گرفتند و سه نفری در صندلی عقب نشستیم. در اتومبیل علاوه بر راننده، یک جوان هم بود. راننده پرسید: این بدبخت چه کرده؟ مرد پاسدار پاسخ داد: این مادر قحبه، خبرنگار رادیو بی. بی. سی، رادیو آمریکا و رادیو فردا است. او خبرهای ایران را به مریم رجوی قحبه می‌دهد. این جاسوس است. به ایران خیانت می‌کند و ...راننده تاکسی ساکت شد. آنها وقتی مرا از اتومبیل پیاده می‌کردند، به هم گفتند، همان طور که وقتی از اطاقک پلیس بیرونم می‌آوردند گفتند. سرش را پیوشان! از این یکی عکس و فیلم می‌گیرند ... آبرویمان را می‌برند! مرا به داخل ساختمان کلانتری و انتهای راهرو طبقه همکف بردند. در آنجا و در کنار دو جوانی که به دیوار تکیه داده بودند، به دیوار تکیه دادند. نمی‌دانم چند دقیقه گذشت که سرهنگ روستا و معاون مواد مخدر؟ (من پس از آزادی وی را در اداره اطلاعات نیروی انتظامی دیدم). هم وارد کلانتری شده، یک راست به سراغ من آمدند. نمی‌دانم چند دقیقه اما برای من به اندازه طول تاریخ حیات پشر طول کشید. آنها در این مدت مرا زدند. هر چهار نفری ولی به نوبت. در هر نوبت حداقل ۴ - ۵ ضربه.

یک لحظه خایه‌هایم، شکم، سر و صورت من فرصت استراحت نمی‌یافت. ناگهان یک پاسدار به سراغم آمد و انگار که می‌خواهد با مشت خود کیسه بوکس ۸۰ کیلویی را از زمین به هوا پرت کند. مشتی به میان قفسه سینه و روی قلب من زد. نفسم برید. تا آن لحظه و حتی تا وقتی به اداره اطلاعات نیروی انتظامی منتقل شدم، چنان ضربه‌ای را نچشیده بودم. نفسم بند آمد. اشک در چشمانم جمع شد. به دنبال هر ضربه مشت، خودش را به حدی عقب می‌کشید که مشت او از مسافت طولانی‌تر، با ضربه و سرعت بیشتر، به من بخورد. در میان ضربه‌های مشت او، در حالی که بریده بریده نفسم بالا می‌آمد و انگار یک دانش‌آموز کلمات را پخش می‌کند، نجواکنان گفتم: محمدی! با محمدی تماس بگیر! گفت: محمدی کدام خری است ...

یادآوری می‌کنم، آنها وقتی می‌خواستند مرا از اتاقک پلیس راهنمایی در جلو دانشگاه به کلانتری یازده منتقل بکنند، متوجه شدند که من کمربند ندارم و به جای آن از کمربند شانه‌ای («بلندک») استفاده می‌کنم. این اولین دلیل «وابستگی» من به آمریکا بود و البته مجازات آن مشت و لگد بیشتر. پاسدار قسم می‌خورد که من در عمرم یک لحظه هم کار نکرده‌ام و می‌زد. (چون بندک داشتم). کشف بعدی آنها از «بی‌برد بودن» من در داخل همان اتومبیل سواری اتفاق افتاد که مرا به کلانتری یازده می‌آورد. آن کشف بسیار مهم که سند محکمتری از جاسوسی و وابستگی من به آمریکا و رجوی بود، اتوی کت و شلوارم بود که از نظر آن دو، «پیتر را می‌برید!» و باز هم کتک بیشتر. سئوالهای بعدی، بیشتر در حاشیه آن دور می‌زد که من اخبار دروغ به خارجی‌ها می‌دهم و هدفم تحریک مردم علیه جمهوری اسلامی است. پرسشهای بعدی به حمل چاقو توسط من مربوط می‌شد که خنده‌دارترین موضوع تاریخ زندگی من بود. چون من در جمهوری اسلامی از ترس این که برایم اتهام درست می‌کنند، چند کار را انجام نمی‌دهم: ۱ - حتی وقتی به کوه و جنگل می‌روم، چاقو بر نمی‌دارم. چون ممکن است، در مسیر، پلیس، بسیج یا سپاه ما را بگیرد یا بازرسی کند. وقتی چاقویی پیدا کرد، می‌توانند یک خبرنگاری که به رادیوهای خارجی خبر می‌دهد را به دام بیاندازند. ۲ - من چای نمی‌خورم. از زمان شاه هم نمی‌خوردم. چون فکر می‌کنم، توطئه‌گران همیشه برای متهم‌کردن ما خبرنگاران به دنبال سرنخهای بی‌ربط هستند تا اگر روزی دستگیر شدیم. از آنها علیه ما خبرنگاران و نویسندگان استفاده کنند. مثلا آنها می‌توانند شما را در حال نوشیدن یک لیوان چای نشان داده و شما را متهم به نوشیدن عرق و الکل بکنند. ۳ - من با سیگار مخالفم و از مصرف آن بیزارم و تا حدودی هم به دود آن حساسیت دارم. من تصور می‌کنم، اگر آنها بتوانند یک سندی از مصرف سیگار علیه شما پیدا کنند، در روز مبادا، می‌توانند، آن را نشانه دودی، معتاد و تریاکی‌بودن شما، اعلام بکنند. ۴ - آخرین مورد، مسایل جنسی و عشقی است که مهمترین مسئله اخلاقی و مهمترین سلاح علیه ما نویسندگان است و من جز رابطه کاری، با هیچ جنس مخالف، رابطه‌ای ندارم، چه برسد به هم‌جنس.

شب دوم متوجه شدم که به اسهال خونی و خونریزی شدیدی، مبتلا شده‌ام. با اصرار من، ماموران کلانتری، چند بار با مسئولان اداره اطلاعات نیروی انتظامی تماس گرفتند. آنها دیر وقت آمدند و مرا به درمانگاه شبانه روزی کوثر در نصف راه تبریز که متعلق به پلیس است، بردند. ماموران پول ویزیت مرا نمی‌دادند. درمانگاه هم معرفی آن اداره را نمی‌پذیرفت و من هم پولی نداشتم. بالاخره، پزشک درمانگاه که افسر هم بود، پذیرفت که مرا رایگان معاینه کند و وقتی متوجه شد که یک خبرنگار به آن شکل آش و لاش شده است، خنده‌اش گرفت که پس چه کسی در امان مانده است؟! روز سوم، در اداره اطلاعات تاجا و انفرادی بودم. ناگهان یکی پشت دریچه در ظاهار شد. جوانی خوش‌قیافه و خندان و مرا «آقای هدایت» خطاب کرد. او خودش را «آبی‌زاده»، قاضی شعبه اول دادگاه انقلاب معرفی کرد. قاضی خیلی خنده‌رو بود و می‌گفت: «ما باید با هم بحث کنیم». کمی بحث کردیم. بعد در سه چهار سئوال، همان سه اتهام «تبلیغ علیه نظام»، «مصاحبه با رادیوهای خارجی» و «حمله با چاقو به پلیس» مرا مطرح کرد.

همان روز به ملاقات مادر، همسر و دخترم در حیاط اداره گذرنامه می‌بردند. همه کسانی را که مرا زده بودند، در حال عبور و مرور در آنجا بودند را دیدم. فکر نمی‌کردم، همه آنهایی که مرا زده‌اند، کادر این اداره باشند. اما بودند. وای بحال من! من از مادرم خواسته بودم تا از رادیو بگویند، جان من در خطر است و مصرانه می‌خواهم مرا به زندان تبریز منتقل کنند. این گستاخی من، قوز بالای قوز شده بود.

تنها شیوه پلیس برای مدرک‌سازی «اعتراف» یا اقرار متهم است و پلیس از اسناد دیگر، کمتر استفاده می‌کند. برای وادارکردن متهم به بازکردن زبانش و اقرار، تنها یک راه و آن هم، «زبان زور»، کافی است. من در زندان داستانهای جوانانی را که با چندین روش شکنجه شده و دهان به اقرار «ناکرده‌ها» را شنیدم که هو برتن آدم سیخ می‌شود. بخصوص در اداره آگاهی پلیس، روشهای قرون وسطایی و حتی پیشرفته و غیر انسانی‌تر از آنها، رواج دارد. «جوجه کباب»، «به پا ۲۴ ساعته»، «سواری بر محور لاستیک اتومبیل»، «آویز ان‌کردن برعکس»، «آویز ان‌کردن صلیبی»، «خایه‌آویز»، «چک اتومبیل در میان پاهای به هم بسته» و ... را می‌توان نام برد. کتک‌زدن با کابل یا با تسمه پروانه اتومبیل، فلک‌کردن و ... از روشهای بسیار ساده اقرارگیری است.

شب همان روز، از زندان به خانه تلفن کردم. آنها گفتند که شنبه مرا با وثیقه آزاد خواهند کرد. وثیقه‌ای که قاضی برای من اشاره کرده بود، حدود ۳۰۰ میلیون تومان بود. من مخالفت کردم. شنبه رسید و چشمم به در ماند. بارها ساعت را از نگهبانها پرسیدم. چون ساعتم را در اداره اطلاعات خراب کرده بودند. البته از من امضاء گرفتند که سالم است. سرم درد نمی‌کرد که جایی تصادف بکنم یا اعضای خانواده‌ام تصادف بکنند. اگرکسی، یکی از ما‌ها را بدزدد، گلوله‌ای به سمت ما شلیک شود، از کوهی یا صخره‌ای سقوط بکنیم یا چاقویی به ما بخورد و ... هر اتفاقی بیفتد، عامل آن (عاملان) همکاران و مزدوران سرهنگ روستایی و ایمان‌نژاد هستند و آنها باید محاکمه شوند. آیا در این کشور هم مثل کانادا، مردان و زنان و دولتمردانی پیدا می‌شوند که از حقوق انسانی ما دفاع کنند یا این که باید آرزو بکنیم، ای کاش تبعه کانادا یا هر کشور دیگری بودیم!

با تقدم احترام و ادب انصافعلی هدایت

روزنامه‌نگار مستقل و آزاد از تبریز

علیه سرکوب گسترده و خشن دانشجویان، روزنامه‌نگاران و آزادیخواهان متحدا بپاخیزیم!

ایرانیان آزادیخواه و دمکرات!

اعتراضات دانشجویان و مردم علیه حاکمیت فقها و مقاومت آن‌ها در مقابل سرکوب، نشان از شکل‌گیری جنبش اعتراضی در سطح جامعه برای پایان‌بخشیدن به استبداد دینی دارد. در شرایط کنونی دانشجویان و بخش‌هایی از جوانان، زنان، روزنامه‌نگاران و کارگران به اشکال مختلف برای تحقق خواست‌هایشان به حرکت در آمده‌اند.

گردانندگان رژیم حاکم برای فرونشاندن حرکات اعتراضی به سرکوب خشن و گسترده روی آورده‌اند. آنها به دستگیری وسیع و بی‌سابقه دانشجویان، جوانان و روزنامه‌نگاران بر آمده‌اند. زندان‌های رژیم از نیروهای آزادیخواه پر شده است. سرکوبگران برای اعتراف گرفتن و پرونده‌سازی، زندانیان را تحت فشار و شکنجه قرار می‌دهند. آن‌ها قصد دارند برنامه هویت جدیدی را به نمایش بگذارند و زمینه را برای یورش مجدد به نیروهای آزادیخواه و آنحلال تشکل‌های دانشجویی فراهم سازند.

نیروهای آزادیخواه!

۲۵ سال حاکمیت ولایت فقیه در کشور ما، تمام ارکان جامعه، اقتصاد و فرهنگ کشور را از هم گسیخته و هزاران گره کور برای جامعه ما آفریده و راه مشارکت فعال اکثریت مردم در حیات سیاسی کشور را سد نموده است. در حال حاضر نارضایتی عمومی از وضعیت ناهنجار بحرانی جامعه به ابعاد وسیع و دهشتناکی رسیده است. اعتراضات مردم در حکومت استبدادی و اسلامی ایران به دلیل انباشته‌شدن حجم خواست‌هایی است که بدون پاسخ مانده است. در حکومت استبدادی ولایت فقیه، مردم به هیچ وجهی امکان طرح مطالبات دمکراتیک خود را از طریق اجتماعات قانونی و مسالمت‌آمیز ندارند. حاکمیت اسلامی ایران همواره به شکل کاملا آشکاری از طریق گروه‌های فشار، انصار حزب‌الله، لباس شخصی‌ها و دیگر ارگان‌های امنیتی ریز و درشت خود، مانع اجتماعات اعتراضی و مسالمت‌آمیز مردم شده است. حکومت جمهوری اسلامی برای سرکوب جنبش دموکراتیک، آزادی‌خواهانه و مسالمت‌آمیز دانشجویان و دیگر اقشار مردم به تهاجم وسیعی روی آورده است. لجام‌گسیختگی سرکوب به حدی است که حتی دادستگر خبرنگارانی که از کشورهای خارج برای تهیه گزارش و خبر با اجازه قانونی دولت، به ایران آمده‌اند را نیز شامل می‌شود. در حال حاضر دستگیری، آزار و اذیت، شکنجه و محدودیت‌های دیگر، برعلیه خبرنگارانی که مبادرات به تهیه گزارش و خبر آزاد و مستقل می‌کنند، گسترش یافته است. در این خصوص قتل وحشیانه زندیه‌ا خانم دکتر زهرا کاظمی خبرنگار کانادایی ایرانی‌الاصل که مدتی قبل با اجازه قانونی دولت جمهوری اسلامی ایران برای تهیه گزارش و عکس به ایران سفر کرده بود، باعث رسوایی بین‌المللی حکومت اسلامی ایران شد و بدین طریق بار دیگر افکار عمومی در سطح جهان مشاهده کردند که چگونه در ایران به صورت خشن و دهمنشانه با انسان‌های آزاد، دمکرات و نیز معترضین به حکومت کنونی برخورد صورت می‌گیرد.

ایرانیان آزادیخواه و دمکرات!

طبق اخبار واصله از ارگان‌های خبری دانشجویان در ایران، دستگیری، شکنجه و آزار و اذیت وسیع و وحشتناک دانشجویانی که در راه آزادی و دموکراسی و جمهوریت مبارزه می‌کنند به حدی پیش رفته‌که تقریبا می‌توان گفت که امروز اکثریت رهبران تشکل‌های دانشجویی و بخصوص اعضا و رهبران اصلی دفتر تحکیم وحدت همگی در زندان‌های رسمی و غیررسمی حکومت به بند کشیده شده‌اند و اقتدارگرایان طرفدار ولایت فقیه بدین طریق سعی دارند هرچه بیشتر ترور و وحشت را در جامعه و بویژه در میان دانشجویان و جوانان گسترش دهند. طبق گزارشات مختلف سایت خبری دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، قریب ۳۰ تن از اعضای فعال و رهبری بازداشت شده دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی که در حوادث اخیر دستگیر شده‌اند تحت شکنجه‌های قرون وسطایی همچون ضرب و شتم، ریختن آب داغ در گوش آنان برای بیدار نگه داشتن، تهدید به تجاوز، و شکنجه جنسی، قرار دادن در ارتفاع چند متری از سطح زمین با خطر سقوط، توهین و تحقیر کلامی، محروم‌کردن از نوشیدن آب و خوراندن غذای با کیفیت غیرقابل تحمل، جلوگیری از استفاده از دستشویی و ... قرار دارند. شدت بازجویی‌ها به شکلی است که بعضی از دانشجویان دستگیر شده دچار حمله‌های عصبی شده‌اند و برخی به ناراحتی‌های جسمی مبتلا گشته‌اند. صدای ناله دانشجویان شکنجه‌شده طبق گزارشات این ارگان خبری متناوبا در راهروهای زندان اوین شنیده می‌شود. جهت کلی تمام این فشارها و آزار و اذیت‌های روحی و جسمی به نحویست که دانشجویان و دیگر جوانان دستگیر شده، اعتراف به انجام کارهای نکرده همچون «اعتشاش‌گر» و «عامل و وابسته به خارج»، در مصاحبه‌های فرمایشی تلویزیونی کرده‌اند که این اعترافات اجباری همراه با شکنجه روحی و جسمی بوسیله اقتدارگرایان برای سرکوب هر چه بیشتر آن‌ها، دیکته شده است.

جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران - بلژیک بدین وسیله با محکوم‌کردن شکنجه‌های قرون وسطایی برعلیه دانشجویان و دیگر آزادیخواهان کشور و نیز قتل وحشیانه و غیرانسانی خانم دکتر زهرا کاظمی، همه احزاب، سازمان‌ها، شخصیت‌های مترقی و تشکل‌های دموکراتیک جمهوری‌خواه، دمکرات و آزادیخواه‌ایرانی را دعوت می‌کند هر چه فعال‌تر با اقدامات اعتراضی و مشترک به دفاع از جان و شرف زندانیان عقیدتی و سیاسی در ایران بپردازند و در این مبارزه همراه و همدم این از آزادیخواهان دمکرات باشند. دانشجویان و جوانان دستگیر شده به همبستگی ما نیاز دارند. به یاری آن‌ها بشتابیم!

جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران - بلژیک

ژوئیه ۲۰۰۳